

نتایج و دورنماهای سیاست ایالات متحده در افغانستان

در این مبحث، قبل از همه ذکر این مطلب قابل یادآوری پنداشته میشود که گفتگو و صحبت در مورد ذکر شده و بررسی پس منظرسیاستهای ایالات متحده در قبال افغانستان و آسیای میانه، بخصوص در این اواخر موضوع مورد علاقه بسیاری از سیاستگزاران، چه در داخل کشورهای ذیدخل در امور و مسایل افغانستان و چه خارج از آن، قرار گرفته و در اینباره بحث و گفت و شنودهایی را براه انداخته اند. در این نبشته سعی بعمل میآید تا برخی از کلی ترین و عمومی ترین عناصر بخش سیاست ایالات متحده در قبال افغانستان و آسیای میانه، تحت مطالعه و بررسی قرار گیرد، در اینمورد مشوره داده میشود تا اهداف و وظایف ایالات متحده، بخصوص در پلانههای همکاریهای نظامی-تخنیکی و تأثیر وضعیت و اوضاع و احوال افغانستان در فرآیندهای منطقوی مورد ارزیابی قرار داده شود. بصورت قطع، تمامی مفکوره ها و توصیه ها در مورد بررسی اوضاع کشور و مسأله تأمین ثبات و امنیت در افغانستان و کشورهای آسیای میانه، همیشه مورد استقبال محافل صلحدوست و ترقیخواه در کنج و کنار این گیتی قرار گرفته است.

متذکر باید گردید که اهداف ایالات متحده و ناتو در منطقه، بخودی خود، طولانی مدت خواهد بود، چه در این مقطع مسأله مورد نظر از جمله یکی هم تأمین ثبات در افغانستان و از آن طریق، تقویت و استحکام امنیت در کشورهای آسیای میانه میباشد. چنین وضعیتی ایجاب مینماید تا مسأله را اینطور مطرح نماییم که ایالات متحده برای افغانستان، کشورهای مجاور و بطور کلی برای منطقه چه مواردی را ببار آورده و چه مسایل و موارد دیگری را ببار خواهد آورد؟ به رفع وحل و فصل چه معضلاتی پرداخته و در صورت امکان به رفع کدام تضادها و ضد و نقیض گویی ها خواهد پرداخت؟ چه تشکیلاتی را پایه گذاری نموده و در آینده به ایجاد چه نوع تشکیلاتی همت خواهند گماشت؟ وضعیت افغانستان به چه نحوه ای در آسیای میانه و سایر کشورها انعکاس داده میشود؟

بمنظور ارائه جوابهای قناعت بخش در زمینه یادشده و توضیح و تشریح سایر موارد مورد نظر، بحث و گفتگو با شما خوانندگان عزیز و ارجمند را جالب پنداشته و به یقین که خالی از دلچسپی نخواهد بود.

مسایل مربوط به بخش نخست، بصورت مشخص با سیاست ایالات متحده امریکا در افغانستان ارتباط دارد. در این مقطع سوالهایی مطرح بحث قرار میگیرد. چگونه اهداف ائتلاف متذکره را باید ارزیابی

نمود؟ فعالیتهای محاروبی در عمل برای ایالات متحده چه مفهومی دارد؟ دورنمای مذاکرات بین الافغانی را چسان باید بررسی نمود؟ آیا نقطه نظر طالبان دال بر خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان تغییر خواهد نمود؟

درگام نخست باید این واقعیت را اظهار داشت که ائتلاف «بین المللی» ضد تروریسم، در واقعیت امر یک ائتلاف بین المللی نمیباشد. ائتلاف نامبرده، اشتراک مساعی ناتو و در رأس آن نیروهای مسلح ایالات متحده بوده و چرخشی بسوی منافع و مصالح کشورهای کوچک اصلاً مطرح بحث نمیباشد. همچنان هر مسأله و موضوعی، باید به تصویب ایالات متحده برسد، در غیر آن از اعتبار ساقط مییابد. نباید چرخشی در اهداف سلسله کشورهای کوچک دیگر بدون تصویب و اشننگتن صورت گیرد، در غیر آن هیچ نوع کمک مالی دریافت ننموده و از اجرای عملیات نظامی در میدانهای نبرد محروم میگردند. آنها باید کمکهای و اشننگتن را در جهت بکارگیری نیرو و قوه علیه اکثریت باشندگان کشورهایشان استفاده نموده، اعتراضات مردمی را سرکوب کرده، آزادیهای دموکراتیک در کشورهایشان را محدود نموده و در صورت ضرورت دولتهای مورد نظر را سرنگون نمایند.

اینک در مجموع، نتایج موجودیت چهارده ساله قوای نظامی خارجی در کشور را ذیلاً برشماریم:

- ایالات متحده، بیش از این در هژمونی قرار نخواهد داشت؛
- افغانها باید خود به حل و فصل معضلات و مشکلات شان بپردازند؛
- بکارگیری ایالات متحده از حوادث و واقعات تکوین پذیرفته بمنظور جستجوی جای پای برای سربازانش و بمنظور استفاده از ذخایر سرشار طبیعی انرژی آسیای میانه؛
- رشد بیش از پیش بنیادگرایی و پیدایش گروههای مسلح غیرمسئول در داخل افغانستان و منطقه.

مسأله ایکه بیش از همه جلب توجه مینماید، یکی هم مذاکرات نیروهای مخالف دولت افغانستان با دولت کنونی در کشور میباشد، طالبان با دولت افغانستان و بخصوص با امریکاییها شاید به توافقاتی نایل گردند، حتی طالبان میتوانند شرایط معین و مشخص ایالات متحده را بپذیرند. بچ پنج ایالات متحده در مورد حقوق بشر، قبلاً در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است. مهمترین و حساسترین موضوع برای ایالات متحده، حل و فصل سیاسی قضایا میباشد، از جمله میتوان استحکام قوتها در آسیای میانه و استفاده از ذخایر سرشار طبیعی منطقه ذکر شده، کنترل و تحت نظارت قرار دادن کشورهای مستقل مشترک المنافع و چین و طرح «چماق و شلاق» برای پاکستان و ایران را یادآور گردید.

طالبان در پیش زمینه از حضور امریکا گریز و فرار مینمایند و درصددند تا نظم دلخواه خویش را ایجاد نموده و پایدار سازند. مطابق روحیه حاکم میان طالبان، این مسأله نیز مقدور میباشد تا به نقض قرارداد و یقارادهایی که با کشورهای غیراسلامی مینبندند، مبادرت ورزیده و در تداوم و پیگیری امور یادشده چندان پابندی نشان ندهند. در مورد میتوان گفتگوی تلفونی رونالد ریگن، رییس جمهور وقت ایالات متحده را با جنرال ضیاالحق حاکم نظامی آن زمان پاکستان بخاطر آورد که نامبرده به همتای پاکستانی اش یادآور گردید که ایالات متحده پروسه توافقات ژنیو در مورد خروج قوتهای نظامی اتحادشوروی را از افغانستان اصلاً دنبال نمی نماید، چه، این توافقیست که با کافران صورت گرفته.

ایالات متحده در افغانستان موجود بود، همین اکنون در کشور است و در آینده هم خواهد بود. در اینجا نه تنها منافع و مصالح مقامات بالایی امریکایی و افغانی بهم گره خورده بلکه منافع مشترک تجاری و مسأله

مواد مخدرو سلسله مسایل و مواردی در مورد آسیای میانه در این مقطع قابل بحث می باشد. اما بدون رکلام و اشتها باید اظهار داشت که کلیه مسایل و عمومی ترین موضوعات بر محور تجارت می چرخد.

این حقیقت را باید بازگو نمود که ستراتیژی کنونی ایالات متحده در ارتباط به افغانستان و منطقه، در مجموع و بمتابه یک کل به بن بست مواجه گردیده است. ایالات متحده با وجود هزینه هنگفتی (در حدود چندین صد میلیارد دلار)، در افغانستان موفق به دستیابی به اهداف ستراتیژیک خویش نگردید که ذیلاً از آنها چنین نام برده می شود:

-- تغییر رژیمهای ایران و پاکستان؛

-- تحکیم رژیم در کابل؛

-- محرومیت خروج چین از طریق پاکستان و خلیج فارس؛

-- بی ثباتی در آسیای میانه؛

-- اجرا و تطبیق طرح ارتباط ترانسپورتی مانند «نوبوکو»، «تراسیکا»، «تاپی»، ساخت راه آهن «گوار- کشک». اما در عوض، ایالات متحده در «باطلاق» جنگ و کوبیدن طرفین، گرفتار گردید.

اگر در آینده های نزدیک، تغییر عمده و کلی در ستراتیژی ایالات متحده در سطح منطقه، بخصوص در برخورد و موضعگیری آن کشور در قبال افغانستان ایجاد نگردد، وضعیت در افغانستان، بخصوص پس از سال ۲۰۱۶ (خروج کامل نیروهای بین المللی از افغانستان)، نه تنها وخیم شده، بلکه اوضاع در کشور بیش از پیش مغلق و پیچیده هم خواهد گردید.

در ضمن، این امکان نیز وجود دارد تا امریکاییان (بمنظور جلوگیری از سقوط کامل افغانستان، مانع موفقیت و پیروزی طالبان و پاکستان گردیده و در دورنما از فایق آمدن کشور چین نیز ممانعت بعمل آورند)، اما لازمی خواهد بود و در عین حال یک ضرورت پنداشته میشود تا ابتکار تبدیل افغانستان به کشور بیطرف و پیشبرد مذاکرات صلح تحت قیادت و نظارت سازمان ملل متحد را در دستور کار قرار دهند.

در شرایط و وضعیت کنونی، تأمین صلح، امنیت و ثبات در منطقه صرف در صورت ایجاد افغانستان مستقل و بیطرف، عقد قرار داد میان افغانستان و پاکستان آنهم بوساطت، تضمین و میانجیگری سازمان ملل متحد که حاوی موارد عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، منع تجاوز و عدم ادعای ارضی علیه یکدیگر باشد، امکان پذیر است.

این مسأله نیز قابل یادآوری می باشد که اگر موارد متذکره فوق در زمینه عمل بکار بسته نشود، به یقین که بحران در کشور عزیز و ضدو نقیض گویی ها در مجموع منطقه بیش از پیش تعمیق خواهد گردید، اما این مسأله را نیز نباید فراموش کرد که اگر در کوتاه مدت، موارد ذکر شده در زمینه عمل تطبیق نگردد، در طولانی مدت امکان عملی شدن آن بگمان اغلب که موجود می باشد، اما در اوضاع کنونی و الی حصول مقصود، صلح و آرامش در کشور و در منطقه تأمین خواهد گردید، در غیر آن بحران بیش از پیش تعمیق گردیده و به درد و رنج مردمان در کشور و منطقه افزون بعمل خواهد آمد.

نباید فراموش نمود که در این مقطع و در این معضله، پاکستان بمتابه فاکتور مهم پنداشته میشود. پاکستان قادر است تا میان ایالات متحده و چین به مانور بپردازد، اسلام آباد از یکجانب از چین بمنظور خروج ایالات متحده از افغانستان، مقادیر هنگفت پولی را دریافت داشته و از جانب دیگر به هدف جانبداری از موجودیت دوامدار ایالات متحده، از کشور اخیر الذکر نیز کمکهای مالی بدست می آورد.

ستراتژی پاکستان در مورد افغانستان، بصورت کلی یکصد و هشتاد درجه از ستراتیژی ایالات متحده در قبال کشورها متفاوت میباشد. سیاست پاکستان عمدتاً در جهت ایجاد و تشکیل کنفدراسیون با افغانستان تمرکز یافته است. در مقابل، ایالات متحده درصدد آنست تا در کابل، رژیم همنوا و همراه با ایالات متحده، در حاکمیت باشد تا مطابق قومانده کشور اخیر الذکر و بکمک افغانستان، پاکستان و کشورهای همجوار افغانستان تحت نظارت و کنترل ایالات متحده قرار داده شود.

مسأله ای که به گفتگوها و مذاکرات ارتباط میگیرد، در مورد باید یادآور شد که بمنظور حل و فصل معضلات افغانستان و ختم جنگ و برادرکشی و ایجاد افغانستان دموکراتیک، امن و ۰۰۰ یگانه و یگانه راه، مذاکرات و ایجاد تفاهم بین الافغانی میباشد، هیچ برخورد و دشمنی از هر نوعی که باشد، راه حل نظامی نداشته و نخواهد داشت. اما با اینحال، جنگ در امتداد سرحدات شرقی و ولایتهای جنوبی کشور همچنان ادامه خواهد یافت. در صورت سقوط حاکمیت‌های ولایتی در جنوب و شرق افغانستان، مناطق متذکره تحت تسلط و حاکمیت طالبان و پاکستان قرار خواهد گرفت، تجارت جهانی مواد مخدر و تروریسم، بصورت مستقیم تحت رهبری پاکستان، بیش از پیش صلح و امنیت را مورد تهدید قرار خواهد داد. این مسأله روشن و واضح است که ایالات متحده میتواند با وجود دشواریهای بیشمار، هنوز هم در بخشهای شمالی و غربی افغانستان در طولانی مدت به موجودیتش ادامه دهد.

به باور من، این عادلانه خواهد بود تا در مورد نتایج مثبت و منفی کمپاین ضد تروریستی در افغانستان، صحبت و اظهار نظر نماییم. میتوان نکات مثبت و منفی موجود را مورد بررسی قرار داد. نکات مثبت شامل اینها میشود:

-- شکست گروههای تروریستی مستقر در افغانستان؛

-- حفظ وضع موجود در کشورهای منطقه؛

-- محلی ساختن بر خوردها در چهارچوب کشورها؛

-- رشد و ترقی برخی از زیرساختهای اقتصادی.

نکات منفی بقرار ذیل خلاصه میگردد:

-- رشد بیسابقه تولید و قاچاق مواد مخدر؛

-- تشدید و ادامه تنش در منطقه؛

-- عدم موفقیت در دستیابی به اهداف عمده.

بدین ترتیب، نتیجه گیری این است که ایتلاف قادر بدان نشد تا به اهداف عمده مطروحه نایل گردد و «معضله افغانی» همچنان لاینحل باقی ماند. بطور کلی و عمومی، اکثریت قریب بتمام اقدامات و عملکردهای مربوط به سیاست ایالات متحده، بخصوص اهداف و منافع ستراتیژیک مربوط بکشور نامبرده مطابق فورمولبندی تحلیلگران در طرح ذیل گنجانیده شده: «۱- منافع ایالات متحده، ۲- ایالات متحده چگونه میتواند از منافعش دفاع و حراست نماید؟ و ۳- در نهایت امر و در مجموع، چه نتیجه ای بدست میآید؟».

